

دوفصلنامه حقوق کیفری عدالت
سال اول - شماره یک، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

جایگاه بزه‌دیده در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی

محسن رحمانی فرد^۱؛ زهرا نجارزاده^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۵/۳۰

چکیده:

در ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ در کنفرانس دیپلماتیکی که در شهر رم برگزار شد اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به امضای اکثریت نمایندگان کشورهای شرکت کننده در کنفرانس رسید و اساسنامه در اول ژوئیه سال ۲۰۰۲ میلادی لازم‌الاجراء شد. با تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در اواخر قرن بیستم و لازم‌الاجراء شدن آن در اوایل قرن بیست و یکم محکمه‌ای دائمی برای رسیدگی به جنایات بین‌المللی و تضمین صلح و امنیت جهانی ایجاد شد که از جمله مهم‌ترین اهداف آن مقابله با بی‌کیفری جنایتکاران بین‌المللی برای پیشگیری از تکرار وقوع چنین جرایمی در آینده است. بررسی تحولات حقوق کیفری حاکی از افزایش روز افزون نقش بزه‌دیده در فرایند عدالت کیفری است. اما قواعد و مقررات دیوان کیفری بین‌المللی عمدتاً الهام گرفته از نظام حقوقی کامن‌لا است و فرایند کلی حاکم مبتنی بر عدالت کیفری سنتی و فرایند کیفری سزا دهنده است. با این حال با بررسی دقیق این مقررات می‌توان زمینه‌هایی از مشارکت بزه‌دیده در فرایند دادرسی را مورد شناسایی قرار داد. در این نوشتار جهت مطالعه جایگاه بزه‌دیده در اساسنامه؛ بدواً به مشارکت بزه‌دیده در فرایند دادرسی می‌پردازیم و سپس احکام جبران خسارات را مورد مذاقه قرار می‌دهیم و نهایتاً نتیجه‌گیری می‌کنیم که پرتوهایی از رویکرد عدالت ترمیمی و مشارکت بزه‌دیده در اساسنامه دیوان انعکاس یافته است.

کلید واژه: بزه‌دیده، اساسنامه، دیوان کیفری بین‌المللی، جبران خسارت

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه عدالت (نویسنده مسئول)

mohsenrahmanifard@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه پیام نور تهران

مقدمه

بزه‌دیده کسی است که خسارت قطعی، آسیب به تمامیت شخصی او وارد آورده است و اکثر افراد جامعه به آن مسئله اذعان دارند. ارائه‌کنندگان این تعریف، تصریح کرده‌اند که در این راستا، دیدگاهی کاملاً فردگرایانه داشته و از بی‌حرمتی و اهانت نسبت به وجدان جمعی بحث نشده است. (لیز، ۱۳۸۳، ۹۶). در قانون آیین دادرسی کیفری ایران در ماده ۱۰ بزه‌دیده تعریف شده است. به موجب این ماده «بزه‌دیده شخصی است که از وقوع جرم، متحمل ضرر و زیان می‌گردد». از دیدگاه نقش‌آفرینی بزه‌دیده در فرآیند دادرسی اصولاً بزه به عنوان نقض حقوق اشخاص در مرتبه اول و احیاناً حقوق جامعه در مرتبه بعدی است و همین نگرش موجب طرح این مسئله است که فرایند دادرسی باید مبتنی بر مشارکت بزه‌دیده و بزه‌کار و نیز در صورت اقتضاء جامعه محلی برای حل و فصل اختلال ایجاد شده در روابط محلی و بازگرداندن آن به حالت سابق باشد، در حالی که در فرایند کیفری سزادهنده، بزه‌کار در مقابل دادستان که نماینده و حافظ منافع جامعه تلقی می‌شود، به دفاع از اتهامات وارده بر خود می‌پردازد و در این فرایند بزه‌دیده نقش ثانوی و فرعی دارد. بررسی قواعد و مقررات مربوط به فرایند دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی، بیانگر آن است که فرایند حاکم بر آن مبتنی بر عدالت کیفری سزادهنده است. اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، به عنوان مهمترین منبع دیوان، از حقوق کامن‌لا، الهام گرفته شده است. حقوق کامن‌لا مبتنی بر عدالت کیفری سنتی و با رویکرد فردگرایانه است که بزه‌دیده نقش کمرنگی در آن دارد. لذا ضروری است با مطالعه دقیق اساسنامه دیوان به شناسایی مشارکت بزه‌دیده و نقش وی در فرایند کیفری پرداخت.

بررسی نقش بزه‌دیده در فرایند کیفری دیوان کیفری بین‌المللی و بررسی راهکارهای موجود جهت حمایت از بزه‌دیدگان در اساسنامه سؤالات این پژوهش را تشکیل می‌دهد. فرضیه ما این است که با توجه به الهام اساسنامه از حقوق کامن‌لا، بزه‌دیده دارای نقش کمرنگی در فرایند کیفری دیوان است، هر چند رگه‌هایی از نقش بزه‌دیده قابل مطالعه است.

۱. پیشینه بحث در حقوق داخلی و عرصه بین‌المللی

در خصوص کیفیت و میزان نقش آفرینی بزه‌دیده در فرایند کیفری در حقوق داخلی کشورهای مختلف اختلاف نظر وجود دارد مثلاً در انگلستان سازمان «خدمات تعقیب سلطنتی»^۱ مسئول تعقیب همه پرونده‌هاست و بزه‌دیدگان یا سایر افراد جامعه که شاهد وقوع جرم بوده‌اند، می‌توانند به عنوان اعلام‌کننده مراتب را به پلیس اطلاع دهند.

هر چند در انگلستان اقدامات زیادی برای تشویق مردم به گزارش‌دهی جرم مثل، طرح پیشگیری از جرم، ایجاد خط تلفنی اعلام جرم ویژه اطفال یا واحدهای ویژه خشونت خانگی انجام شده است، لیکن هنوز درصد قابل توجهی از جرائم گزارش نمی‌شود. (یکرنگی، ۱۳۹۰، ۱۰۰)

در نظام حقوقی انگلستان تعداد جرائم دارای جنبه خصوصی بسیار کم است و ضرب و جرح ساده تنها جرمی است که بزه‌دیده تعقیب می‌کند یا از جانب وی تعقیب می‌شود. در حقوق آلمان نیز بزه‌دیده حق اساسی و اولیه در طرح دعوای کیفری ذر سازمان پلیس، دادستانی و دادگاه دارد. این حق نه تنها در ماده ۱۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری آلمان به رسمیت شناخته شده بلکه دادگاه قانون اساسی آلمان نیز از این حق به عنوان یکی از حقوق اساسی یاد کرده است. بر اساس آمار حدود ۹۰ درصد پرونده‌ها، تعقیب با شکایت بزه‌دیده شروع می‌شود. (زینالی، ۱۳۹۲، ۱۹۰)

اما این نکته را نیز باید در نظر داشت که وفق ماده ۲-۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری آلمان چنانچه پرونده منتهی به صدور قرار منع تعقیب گردد پرداخت هزینه‌های دادرسی به عهده بزه‌دیده است مضافاً اینکه بزه‌دیده مکلف است هزینه‌های وارد بر متهم را نیز جبران کند.

در حقوق فرانسه دعوای کیفری واجد دو جنبه است: جنبه خصوصی که بزه‌دیده در همه مراحل تحقیقات و حتی در روز محاکمه می‌تواند به عنوان مدعی خصوصی اقامه دعوا

نماید و جنبه عمومی که تعقیب را به عهده دولت وانهاده است و حق درخواست مجازات بر عهده دولت است.

در مرحله صدور حکم نیز کشورها رویه‌های مختلفی را اتخاذ کرده‌اند. در آلمان بزه‌دیده می‌تواند در همه جلسات مانند جلسه مربوط به آخرین دفاع متهم شرکت و درباره ضررهای وارد شده و مجازات مناسب اظهار نظر کند. یا در امریکا بزه‌دیده می‌تواند فرم مربوط به اظهارات بزه‌دیده درباره تأثیر جرم بر وی و نیز فرم دیدگاه‌های بزه‌دیده در زمینه مجازات مناسب را تکمیل کند. (زینالی، ۱۳۹۲، ۲۰۳)

در انگلستان قضات موظفند در زمان تعیین مجازات، تأثیر جرم و مجازات را بر جامعه، بزه‌دیده و خانواده وی ارزیابی کنند. با این حال بر اساس یکی از آرای صادر شده^۱ خویشاوندان بزه‌دیده یا سازمانهای مرتبط با بزه‌دیده نمی‌توانند مجازات تعیین شده را زیر سؤال ببرند. (wemmers,2005,126)

در نظام کیفری ایران بزه‌دیده فراتر از شاهد عمل می‌کند و حتی می‌توان گفت که چون قوانین کیفری ایران ریشه در دستورات شرع مقدس اسلام دارند در جرائم حق‌الناس، بزه‌دیده تصمیم‌گیرنده اصلی است. جرائم مشمول احکام دیات و قصاص و تعدادی از جرائم تعزیری جنبه حق‌الناسی داشته و تنها با شکایت متضرر از جرم یا وکیل یا قائم مقام قانونی او^۲ قابل تعقیب است و با گذشت وی پیگرد، موقوف و مجازات ساقط می‌شود. بزه‌دیده در این جرائم نقش اصلی بر عهده دارد و می‌تواند تا حصول نتیجه دلخواه به شکایت ادامه دهد و بر اساس ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ گذشت بزه‌دیده در جرائم قابل گذشت موجب صدور قرار موقوفی تعقیب خواهد شد. و حتی پس از صدور حکم قطعی با گذشت شاکی خصوصی یا مدعی خصوصی، اجرای مجازات موقوف می‌شود و اثر تبعی آن نیز رفع می‌شود.^۳

1. Thompson and venobles v united kingdom (2000)

۲. ماده ۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری

۳. تبصره ۲ ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی

در جرائم غیر قابل گذشت اگر شاکی خصوصی گذشت نماید می‌تواند از موجبات تخفیف مجازات باشد. در این رابطه بند الف ۳۸ قانون مجازات اسلامی به گذشت شاکی به عنوان یکی از موجبات تخفیف اشاره نموده است. به علاوه در صورت گذشت شاکی و وجود سایر شرایط، قانونگذار حتی معافیت از کیفر بزهکار^۱ را نیز پیش‌بینی نموده است. از دیگر نهادهای بزه دیده محور در حقوق ایران خودداری از تعقیب متهم^۲، تعلیق تعقیب^۳، ارجاع به میانجیگری^۴، اعمال ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی^۵ و اعمال مجازات‌های جایگزین حبس^۶ است که رضایت بزه‌دیده در آن‌ها مؤثر است.

در عرصه بین‌المللی مشارکت بزه‌دیده در رسیدگی به جنایات بین‌المللی بی‌سابقه نیست و مصادیق آن را می‌توان در ایجاد کمیسیون‌های حقیقت و آشتی در سراسر جهان و بالاخص در کشورهای آمریکای لاتین و آفریقایی دانست. بطوری که تا به حال بیش از سی کمیسیون در سرتاسر جهان تشکیل شده است که مشهورترین آنها مربوط به کشور آفریقای جنوبی است. این کمیسیون‌ها اغلب در کشورهایی که شاهد یک دوران گذر از دیکتاتوری به دموکراسی بوده‌اند تشکیل شده‌اند و این کمیسیون‌ها با جمع‌آوری و ثبت اطلاعات مربوط به جنایات ارتكابی که از طریق اقرارهای بزهکاران صورت می‌گیرد از

۱. ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی

۲. ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری

۳. ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری

۴. ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری

۵. ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «در حبس‌های تعزیری درجه پنج تا هفت دادگاه صادر کننده حکم قطعی می‌تواند مشروط به گذشت شاکی و سپردن تأمین مناسب و تعهد به انجام یک فعالیت شغلی، حرفه‌ای، آموزشی، حرفه آموزشی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی یا درمان اعتیاد یا بیماری که در فرآیند اصلاح یا جبران خسارت وارد بر بزه دیده مؤثر است، محکوم را با رضایت خود او، تحت نظام نیمه آزادی قرار دهد. همچنین محکوم می‌تواند در طول دوره تحمل مجازات در صورت دارا بودن شرایط قانونی، صدور حکم نیمه آزادی را تقاضا نماید و دادگاه موظف به رسیدگی است».

۶. ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی

یکسو بیانگر عمق جنایت‌های ارتكابی است و از سوی دیگر این کمیسیون‌ها عمدتاً با اعطای عفو به بزه‌کاران سعی در برقراری صلح و آشتی در جوامع دوران گذار دارند.^۱ اساسنامه‌های دادگاه‌های موردی نیز عمدتاً به مواردی در خصوص جبران خسارت از بزه‌دیدگان اشاره داشته‌اند که این موارد نیز می‌تواند به نوعی در راستای حمایت از بزه‌دیده و رویکرد برابری محور از عدالت ترمیمی تلقی شود. علاوه بر اینکه اساساً یکی از اهداف ایجاد این دادگاه‌ها برقراری صلح و آشتی ملی بوده است. آنگونه که در خصوص ایجاد دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا شورای امنیت ماده ۳۹ تصریح کرد که هدف از ایجاد دادگاه تعقیب و مجازات مرتکبین جنایات در رواندا در جهت خاتمه دادن به بی‌کیفری و در نتیجه ارتقای آشتی ملی و احیای صلح می‌باشد، که تاکید بر ارتقای آشتی ملی و احیای صلح بیانگر رویکرد ترمیمی می‌باشد. با این حال باید توجه داشت که صلح و آشتی‌ای که در نتیجه این محکمه‌ها حاصل می‌شود، ناشی از فرایند کیفری سنتی است نه فرایند ترمیمی، و این نتایج نیز اصولاً کم و بیش در تمامی دادرسی‌های کیفری تحقق پیدا می‌کند و صرفاً می‌توان آن را شکل خفیفی از فرایند ترمیمی دانست که در همه فرایندهای کیفری سنتی نیز انتظار تحقق آن وجود دارد.

۲. مشارکت بزه‌دیده در فرآیند دادرسی

عدالت ترمیمی برخلاف عدالت کیفری که دعوای کیفری را به عنوان دعوایی بین دادستان (به نمایندگی از جامعه) و متهم محسوب می‌کند، بر این اعتقاد است که دعوای کیفری در اصل متعلق به متهم و بزه‌دیده و (نیز در صورت آسیب‌دیدگی) جامعه محلی است و این رو مشوق مشارکت بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه محلی است. یعنی می‌توان گفت «عدالت ترمیمی فرآیندی است برای درگیر نمودن کسانی که سهمی در یک جرم خاص دارند تا آنجا که امکان‌پذیر است تا به طریق جمعی نسبت به تعیین و توجه به صدمات و زیان‌ها و

۶. برای آشنایی با کمیسیون‌های حقیقت و آشتی و نقش آنها در حل منازعات سیاسی و بین‌المللی رک.:: دلاوری، ابوالفضل، (۱۳۸۸)، حقیقت و آشتی: نقش کمیسیون‌های حقیقت‌یاب در حل منازعات سیاسی و بین‌المللی، دو فصلنامه حقوق، شماره بیست و ششم.

تعهدات جهت التیام و بهبود بخشیدن و راست گردانیدن امور، به اندازه‌ای که امکان‌پذیر است، اقدام نمایند.» (زهر، ۱۳۸۳، ۶۲) برای این جبران خسارت، عدالت ترمیمی از گفتمان یک سویه عدالت کیفری با مجرم خارج می‌شود و بزه دیدگان و جامعه محلی را نیز در این امر مداخله می‌دهد تا با مشارکت جامعه مدنی و با تمرکز بر زیان وارده تعدی را برای مجرم جهت جبران خسارت ایجاد نماید. به عبارت دیگر «عدالت ترمیمی الگوی جدید تفکر در امور کیفری است که بر صدمه ناشی از جرم و تمهیدات مورد نیاز برای ترمیم پیامدهای زیانبار ناشی از جرم و جبران خسارت‌های وارده بر بزه دیده متمرکز می‌شود. (سماواتی پیروز، ۱۳۸۵، ۲۴۳)

اگر بزه‌دیده نتواند مداخله و مشارکت لازم را در فرایند عدالت کیفری بنماید، در واقع به نوعی دچار آسیب دیدگی دیگری شده است. به منظور پیشگیری از بزه‌دیدگی دوباره^۱ اصلاحات مهمی در سال‌های اخیر در نظام عدالت کیفری به عمل آمده است که از مهمترین این اصلاحات کاهش محدودیت‌های مربوط به مشارکت بزه‌دیده در فرایند دادرسی است. (شیری، ۱۳۸۸، ۴۴۹)

به‌طور کلی نقش بزه دیده در فرآیند رسیدگی کیفری در کامن‌لا، نقش یک شاهد جرم است. بدین ترتیب از آنها ممکن است خواسته شود که شهادت دهند و پاسخ سوالاتی را بدهند که توسط دادستان یا وکیل مدافع مطرح می‌شود. اگر نیاز به شهادت بزه دیده نباشد، که غالباً نیست، پس آنها هرگز فرصت مخاطب قرار گرفتن توسط دادگاه‌ها را ندارند. (wemmers,2005,124)

در سوی دیگر نتایج برخی تحقیقات نشان می‌دهد که در نظام‌های کیفری نزدیک به حقوق رومی- ژرمنی در مقایسه با نظام‌های کیفری نزدیک به حقوق کامن‌لا، بزه‌دیدگان رضایت بیشتری از نظام عدالت کیفری دارند زیرا برای بزه‌دیدگان این امر بسیار مهم است که احساس کنند آنها هم جزئی از فرآیند کیفری به حساب می‌آیند. (فرجی‌ها، ۱۳۸۲، ۱۲۲) حق استفاده از وکیل و دسترسی به فایل‌های تحقیقی دادستان و حق شنیده شدن در

1. secondary victimization

طول محاکمه را دارند هر چند حق توصیه برای صدور حکم و تصمیم‌گیری در مورد صدور حکم را ندارند. (wemmers,2005,125)

افزایش مشارکت بزه‌دیده درخصوص فرایند دادرسی مربوط به محاکمات بین‌المللی نیز صادق است. بطوری که در جریان کنفرانس رم این بحث مطرح شد که صرف مجازات کردن جنایتکاران کافی نیست، چرا که اگر اجرای عدالت از جانب بزه دیدگان احساس نشود، عدالت نخواهد بود و به منظور اجرای عدالت برای بزه دیدگان، دیوان کیفری بین‌المللی باید حقوق و نیازهای آنها را به رسمیت بشناسد. (صابر، ۱۳۸۸، ۱۸۶)

مطابق ماده ۱۳ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، دادستان دیوان با ارجاع امر توسط یکی از دولت‌های عضو و یا شورای امنیت سازمان ملل متحد و یا رأساً شروع به تحقیق می‌نماید. قواعد مربوط به دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی عمدتاً الهام گرفته از نظام حقوقی کامن‌لا است. از این رو دادستان در عین حال که وظیفه تعقیب را دارد، وظیفه تحقیق نیز بر عهده اوست، فلذا برخلاف نظام‌های مختلط دادرسی که در آنها (لااقل در جرائم مهم) دادستان صرفاً وظیفه تعقیب را بر عهده دارد و وظیفه تحقیق بر عهده بازپرس می‌باشد، مقام قضایی مستقلی برای انجام تحقیقات وجود ندارد. دادستان پس از انجام تحقیقات و با فرض احراز مجرمیت متهم باید از شعبه مقدماتی درخواست تأیید اتهامات وارده به متهم را نماید. در این صورت با فرض تأیید اتهامات در شعبه مقدماتی پرونده برای رسیدگی به شعبه بدوی ارجاع می‌شود. فرایند کلی حاکم بر رسیدگی در مرحله دادگاه نیز مانند فرایند کیفری سزادهنده است.

بنابراین ساختار حاکم بر فرایند دادرسی در دیوان کیفری بین‌المللی مبتنی بر عدالت کیفری سنتی است. با این حال، با بررسی قواعد حاکم بر فرایند دادرسی دیوان، مشخص می‌شود که می‌توان زمینه‌هایی از مشارکت بزه‌دیده در فرایند دادرسی را مورد شناسایی قرار داد.

اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و قواعد دادرسی و ادله^۱ آن در موارد مختلف خود به بیان

1. rules of procedure and evidence

حق مشارکت بزه‌دیده در فرایند دادرسی اشاره می‌کنند. در بند ۳ ماده ۶۸ اساسنامه در این خصوص آمده است:

«در مواردی که منافع شخصی بزه‌دیدگان در معرض تعرض قرار می‌گیرد، دیوان اجازه خواهد داد که نظرات و مواردی که موجب نگرانی آنان است ارائه شود و در مراحل مختلف دادرسی که توسط دیوان مناسب تشخیص داده می‌شود، به نحوی که منافی و یا معارض با حقوق متهم و نیز یک دادرسی بی طرفانه و منصفانه نباشد، مورد بررسی قرار می‌گیرد. نظرات و موارد نگرانی مزبور می‌تواند توسط نمایندگان قانونی بزه‌دیدگان ارائه شود مشروط بر آنکه به نظر دیوان و بر اساس قواعد دادرسی و ادله، چنین امری مناسب تشخیص داده شود».

به موجب این ماده حق مشارکت با بزه‌دیده‌ای است که از جرمی که در صلاحیت دیوان است و مورد رسیدگی قرار می‌گیرد، متأثر شده باشد و بر مصالح و منافع او با وقوع بزه خدشه‌ای وارد شده باشد. تفسیر مضیق از این مفهوم مستلزم آن است که بین بزه‌دیدگان مستقیم^۱ و بزه‌دیدگان غیر مستقیم^۲ قائل به تفکیک شد. بزه‌دیدگان مستقیم کسانی هستند که با وقوع بزه مستقیماً به یکی از حقوق قانونی آنان صدمه وارد شده است. در حالی که بزه‌دیدگان غیر مستقیم به جای آنکه مستقیماً بزهی علیه آنان ارتکاب یابد، از وقوع بزه بر علیه شخص ثالث متأثر شده‌اند.^۳ با توجه به اینکه در اساسنامه اشاره به بزه‌دیدگانی شده است که وقوع بزه در منافع شخصی آنان تأثیر داشته است، نتیجه آن است که آن دسته از بزه‌دیدگانی که بر منافع شخصی آنان صدمه‌ای وارد نشده است نمی‌توانند به استناد بند ۳ ماده ۶۸ اساسنامه درخواست مشارکت در فرایند دادرسی را بنمایند. این امر از لحاظ عملی نیز بسیار واجد اهمیت است، چرا که از آنجایی که جرائم در صلاحیت دیوان عمدتاً در

1. Direct victims.

2. Indirect victims.

۳. بند ۲ اعلامیه اصول اساسی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوء استفاده از قدرت.

(Declaration of Basic Principles of Justice for Victims of Crime and Abuse of Power.A/RES/40/34.)

یک سطح وسیع واقع می‌شوند، عدم تحدید حق مشارکت به گروهی خاص از بزه‌دیدگان می‌تواند موجب اختلال در فرایند دادرسی شود. اما از سوی دیگر این امر در عدالت ترمیمی مورد پذیرش قرار گرفته که علاوه بر بزه‌کار و بزه‌دیده، جامعه محلی نیز که به نوعی بزه‌دیده غیر مستقیم تلقی می‌شود نیز در فرایند رسیدگی مداخله نماید که تحدید مداخله، به بزه‌دیدگان مستقیم می‌تواند با این امر مغایرت داشته باشد.

از طرف دیگر حق مشارکت فراگیر بوده و شامل تمامی مراحل دادرسی می‌شود و از این رو هم شامل مرحله تحقیق و تعقیب و هم مرحله دادرسی است، البته این امر منوط به این است که این مشارکت از طرف دیوان مناسب تشخیص داده شده و مشارکت به نحوی باشد که منتهی به پیش‌داوری نشده و مغایر با حقوق متهم و دادرسی منصفانه و بی‌طرفانه نباشد. در این مورد تصمیم‌گیری با خود دیوان است که با توجه به حقایق پرونده تصمیم‌گیری کند. البته خود این شرایطی که برای مشارکت بزه‌دیده بیان شده است مویدی است بر سخن نگارنده در قسمت‌های پیشین مبنی بر اینکه فرایند دادرسی در دیوان متکی بر عدالت کیفری سنتی است، چرا که در مقام تعارض بین حقوق و مصالح بزه‌دیده و متهم این تعارض را به نفع مصالح متهم حل می‌کند.

مشارکت بزه‌دیده در فرایند دادرسی که می‌تواند به صورت مشارکت مستقیم بزه‌دیده و یا مشارکت غیرمستقیم و از طریق انتخاب نماینده حقوقی باشد. ظاهراً با توجه به قسمت اخیر بند ۳ ماده ۶۸ مشارکت نماینده حقوقی برای بیان دیدگاه‌ها و نگرانی‌های بزه‌دیده تنها در صورتی مجاز خواهد بود که دیوان با توجه به قواعد دادرسی و ادله آن را مناسب تشخیص دهد.

قواعد مربوط به انتخاب نماینده حقوقی در ماده ۹۰ قواعد دادرسی و ادله آمده است. مطابق این ماده بزه‌دیده در مورد انتخاب نماینده حقوقی آزاد خواهد بود و در صورت تعدد بزه‌دیدگان دادگاه در صورت لزوم می‌تواند با مساعدت رئیس دبیرخانه از بزه‌دیدگان و یا گروه خاصی از آنها درخواست نماید که نماینده یا نمایندگان مشترکی را انتخاب نمایند و در صورتی که بزه‌دیدگان در مهلت مقرر توسط دیوان از انتخاب نماینده یا

نمایندگان مشترک ناتوان باشند، شعبه می‌تواند از رئیس دبیرخانه درخواست انتخاب یک یا چند نماینده مشترک را برای آنان بنماید. شعبه و دبیرخانه در انتخاب نماینده مشترک باید مطمئن شوند که نماینده و یا نمایندگان انتخابی انعکاس دهنده منافع تمامی بزه‌دیدگان و به ویژه به لحاظ سن، جنس، شرایط جسمی و ماهیت جرم ارتكابی باشند و در صورتی که بزه‌دیده فاقد امکانات کافی برای پرداخت هزینه نماینده قانونی مشترک انتخاب شده به وسیله دیوان باشد، می‌تواند از مساعدت دبیرخانه از جمله در صورت اقتضاء کمک مالی برخوردار شود.

بزه‌دیدگان به منظور ارائه حضوری نظرات و نگرانی‌های خود، درخواست کتبی به رئیس دبیرخانه ارائه خواهند نمود و وی این درخواست را به شعبه مربوطه ارسال خواهد نمود. بر طبق مقررات اساسنامه رئیس دبیرخانه رونوشتی از درخواست را به دادستان و متهم ارائه خواهد نمود و آنان محق به پاسخگویی در مهلت مقرر شده توسط شعبه دیوان خواهند بود و سپس شعبه رسیدگی و روشی را که برای مشارکت مناسب تشخیص می‌دهد را مقرر خواهد نمود.^۱

در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و نیز قواعد دادرسی و ادله مواردی به صورت خاص مبنی بر مشارکت بزه‌دیده ذکر شده است. در مقایسه این موارد تصریح شده با مصادیق غیر مذکور در اساسنامه و یا آیین نامه اصول دادرسی و ادله و تجویز شده به موجب عمومیت بند ۳ ماده ۶۸ اساسنامه باید گفت که، در موارد خاص، احراز شرایط مقرر در بند ۳ ماده ۶۸ اساسنامه ضروری نخواهد بود. از جمله به موجب بند ۴ ماده ۸۲ اساسنامه نماینده حقوقی بزه‌دیدگان می‌تواند نسبت به حکم به جبران خسارت اعتراض نماید. البته بزه‌دیدگان حقی در اعتراض نسبت به جنبه کیفری حکم را ندارند که این امر مغایر با آموزه‌های عدالت ترمیمی بوده و مبتنی بر حقوق کیفری سنتی است.

۱. ماده (e) (۶) ۶۴ اساسنامه

علاوه بر موارد مذکور به موجب ماده ۹۳ آیین نامه اصول دادرسی و ادله شعبه دیوان می تواند دیدگاه‌های بزه‌دیدگان شرکت کننده در دادرسی و یا نمایندگان آنان را در مورد هر مسئله‌ای جویا شود و حتی شعبه می تواند در صورت لزوم نظرات سایر بزه‌دیدگان را نیز جویا شود، که این امر به معنای اعطای اختیار به مقامات قضایی دیوان در خصوص دخالت دادن دغدغه‌های بزه‌دیدگان در اخذ تصمیمات قضایی است، امری که عدالت ترمیمی بر آن تأکید عمده دارد.

۳. احکام جبران خسارت

دلماش مارتی به حق معتقد است که هر اندازه جایگاه بزه دیده وسیع تر شود، به همان میزان روش و نظام کیفری، جنبه جبران خسارت به خود می گیرد. چنانچه این حالت کلی باشد نظام کیفری فقط رسالت اولیه خود را که همانا سزا دهی (یعنی اولویت دادن به مجازات بزه‌کار) است حفظ خواهد کرد. (لازرژ، ۱۳۸۲، ۷۶)

جبران خسارت بزه‌دیده یکی از مظاهر عدالت ترمیمی است. البته نظام کیفری سنتی نیز کم و بیش به مقوله جبران خسارت بزه‌دیدگان توجه دارد، با این حال در نظام کیفری سنتی آنچه بدو مدنظر است احیای خسارت وارده به نظم حقوقی جامعه است و خسارت بزه‌دیده در وهله بعد مدنظر است، اما در عدالت ترمیمی، ترمیم خسارات مادی، معنوی و عاطفی وارده بر بزه‌دیده بر احیای نظم حقوقی جامعه تقدم دارد.

هر چند با بررسی اساسنامه دیوان و نیز قواعد دادرسی و ادله مشخص می شود که آنچه که در اولویت اول مدنظر دیوان است احیای نظم حقوقی جهانی است که این امر با کیفر جنایتکاران بین‌المللی محقق می شود، اما جبران خسارت بزه‌دیدگان نیز مورد توجه بوده است که این امر هر چند نسبت به رسیدگی‌های کیفری جنبه ثانوی دارد ولی در مقایسه با مقررات مربوطه به دادگاه‌های کیفری موردی، شاهد پیشرفت‌هایی در این زمینه هستیم که این امر را می توان به عنوان زمینه‌ای برای طرح عدالت ترمیمی در حقوق کیفری بین‌الملل دانست.

۱-۳- مفهوم خسارت و ارزیابی آن

خسارت مورد نظر در اساسنامه دیوان کیفری دارای مفهوم عامی است که علاوه بر خسارت‌های مادی، شامل خسارت‌های معنوی و عاطفی نیز می‌شود. از این‌روست که بند الف ماده ۸۵ قواعد دادرسی و ادله در تعریف بزه‌دیده بیان می‌دارد: «بزه‌دیدگان اشخاص طبیعی هستند که از ارتکاب هر یک از جرائم در صلاحیت دیوان متحمل صدمه‌ای^۱ شده‌اند.» البته دیوان بزه‌دیده را منحصر در اشخاص حقیقی ندانسته و آن را شامل اشخاص حقوقی نیز می‌داند و در بند ب همان ماده مقرر می‌دارد: «بزه‌دیدگان ممکن است شامل سازمان‌ها یا موسسه‌هایی که مختص اهداف مذهبی، تحصیلی، هنری و یا علمی یا خیریه هستند (و) صدمه مستقیمی به اموال، آثار تاریخی، بیمارستان‌ها، و اماکن دیگر و اشیای اختصاص یافته به اهداف بشردوستانه آنها وارد شده است می‌شود.» از مقایسه دو بند ماده ۸۵ این امر مشخص می‌شود که خسارت مورد نظر برای بزه‌دیده حقیقی مطلق خسارت است، ولی برای بزه‌دیده حقوقی تنها خسارت مادی مدنظر است.

دیوان با تأسیس «واحد بزه‌دیدگان و شهود»^۲ به خسارات معنوی و عاطفی بزه‌دیدگان توجه نموده است. مطابق بند ۶ ماده ۴۳ اساسنامه «رئیس دبیرخانه واحدی را که مربوط به بزه‌دیدگان و شاهدان خواهد بود، در دبیرخانه تأسیس خواهد کرد. این واحد با مشورت دادسرا اقدامات حمایتی و امنیتی و مساعدت‌های مناسب دیگر را برای شاهدان و بزه‌دیدگان و هر شخص دیگری که شهادت شاهدان ممکن است متضمن خطری برای آنان باشد، انجام خواهد داد. در میان کارکنان این واحد باید اشخاصی که تخصص در کمک به مصدومین، خصوصاً مصدومین تجاوزات جنسی دارند وجود داشته باشند.» در واقع با توجه به قسمت اخیر این بند خود دیوان با بهره‌گیری از کارشناسان مربوطه درصدد ترمیم خسارت بزه‌دیدگان خواهد بود که این امر قابل مقایسه با ترمیم خسارات روانی و

1. Harm

2. Victims and witnesses unit.

عاطفی بزه‌دیدگان در سطح ملی، توسط کلینیک‌های بزه‌دیده و مؤسسات حامیان بزه‌دیدگان است.

تسری مفهوم صدمه، به صدمات معنوی و روانی مشکل ارزیابی صدمات را به وجود می‌آورد. بحث ارزیابی صدمات در ماده ۹۷ قواعد دادرسی و ادله آمده است، به موجب بند ۱ این ماده دیوان با در نظر گرفتن وسعت و گستره هر خسارت حکم به جبران خسارت به صورت فردی یا جمعی و یا هر دو شکل خواهد داد. قواعد دادرسی و ادله با آوردن عبارت «هر»^۱ و از طرف دیگر تکرار واژگان «خسارت»^۲، «ضرر»^۳ و «صدمه»^۴ بعد از واژه «هر» به نحوی بر لزوم توجه به هرگونه خسارت وارده بر بزه‌دیده تأکید دارد. چرا که مثلاً اگر فقط واژه «صدمه» آورده می‌شد، ممکن بود با توجه به پیش‌زمینه‌های ذهنی، آن ناظر به نوعی خاص از خسارات به بزه‌دیده تلقی می‌شد و اساسنامه دیوان با تکرار واژگانی که تا حد زیادی باهم هم‌پوشانی مصداقی دارند و با آوردن تأکید «هر» خواسته است که از بروز چنین تفسیرهای ناروا جلوگیری کند.^۵

دیوان بنا به تقاضای بزه‌دیدگان یا نمایندگان حقوقی آنها یا شخص محکوم یا بنا به صلاحدید خود، کارشناسانی را برای مساعدت در زمینه تعیین قلمرو و گستره خسارات بزه‌دیدگان و پیشنهاد شیوه‌های مناسب جبران خسارت، تعیین می‌کند و پس از اظهارنظر کارشناسان نیز از بزه‌دیدگان و نمایندگان حقوقی آنها، شخص محکوم، اشخاص و دولت‌های ذینفع برای اظهارنظر در خصوص گزارش کارشناسان دعوت خواهد کرد.

1. Any.

2. Damage.

3. Loss.

4. Injury.

5- Article 75: The Court shall establish principles relating to reparations to, or in respect of, victims

Including restitution, compensation and rehabilitation. On this basis, in its decision the Court may, either upon request or on its own motion in exceptional circumstances,

determine the scope and extent of any damage, loss and injury to, or in respect of, victims and will state the principles on which it is acting.

۲-۳- تأمین خسارت ناشی از جرم

امروزه یکی از حقوق پیش‌بینی شده در نظام‌های حقوقی ملی برای بزه‌دیدگان، حق برخورداری از تأمین نسبت به خسارات مورد ادعای آنهاست، که این امر از طریق نهادهایی چون «تأمین خواسته» و «قرار تأمین» محقق می‌شود. بحث تأمین خواسته در اساسنامه دیوان نیز مورد تصریح واقع شده است. به موجب قسمت ج بند ۳ ماده ۵۷ اساسنامه در مواردی که دستور بازداشت و یا احضار شخصی صادر شده و با لحاظ ارزش و اعتبار ادله و حقوق طرفین قضیه، در راستای اعمال قسمتی بند ۱ ماده ۹۳ این اساسنامه همکاری کشورها را در خصوص انجام اقدامات تأمین به منظور ضبط اموال و به ویژه به منظور حفظ منافع آتی بزه‌دیدگان جلب می‌نماید.

ماده ۹۳ اساسنامه دولت‌های عضو را ملزم نموده است که در زمینه توقیف اموال و نیز شناسایی، ردیابی، ضبط یا توقیف آلات جرم، اموال، دارایی‌ها و ابزارهایی که مربوط به جرمند، را به منظور مصادره احتمالی آنها بدون آنکه به حقوق اشخاص ثالث با حسن نیت ضرری وارد شود همکاری نمایند.

مقررات شکلی مربوط به تأمین نیز در ماده ۹۹ قواعد دادرسی و ادله پیش‌بینی شده است. شعبه مقدماتی یا شعبه بدوی به میل خود یا با تقاضای دادستان یا بزه‌دیدگان یا نمایندگان حقوقی آنها که درخواست غرامت ارائه کرده‌اند یا تعهد کتبی بر ارائه آن داده‌اند می‌تواند تصمیم بگیرند که چه اقداماتی باید درخواست شود. ابلاغ این تصمیم علی‌الاصول لازم نیست، مگر اینکه با توجه به شرایط خاص پرونده، دیوان به این نتیجه برسد که ابلاغ نمی‌تواند اثربخشی اقدامات درخواست شده را به مخاطره بیندازد. در این حالت رئیس دبیرخانه ابلاغیه رسیدگی را خطاب به خواننده و حتی‌المقدور به هر یک از اشخاص یا دولت‌های ذینفع صادر خواهد نمود.

در صورتی که قراری بدون ابلاغ قبلی صادر شود، شعبه مربوطه در زمانی که تشخیص دهد که دیگر اطلاع افراد تأثیری در اثربخشی اقدامات درخواست شده ندارد، از رئیس دبیرخانه

درخواست خواهد نمود که قرار را به خواننده و حتی المقدور به اشخاص و دولت‌های ذینفع ابلاغ نموده و نظرات آنها را پیرامون ابطال یا اصلاح قرار بخواهد.

۳-۳- مسئولین جبران خسارت

رسیدگی در دیوان کیفری بین‌المللی صرفاً ناظر به مسئولیت کیفری فردی بوده و دیوان در رسیدگی به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی فاقد صلاحیت است، و الزام به جبران خسارت نیز تنها ناظر به اشخاص حقیقی خواهد بود. به موجب بند ۲ ماده ۷۵ اساسنامه، دیوان می‌تواند مستقیماً دستوری علیه محکوم‌علیه صادر نموده و نحوه جبران خسارت بزه‌دیدگان را تعیین نماید، که می‌تواند در قالب استرداد، غرامت و اعاده وضع به حال سابق باشد. دیوان می‌تواند در صورت اقتضاء دستور دهد که پرداخت‌های مربوط به جبران خسارات از طریق صندوق امانی صورت گیرد.

با وجود پیش‌بینی امکان جبران خسارت برای بزه‌دیدگان در اساسنامه دیوان که مشابه آن البته به صورت محدودتری در اساسنامه دادگاه‌های کیفری بین‌المللی موردی نیز مشاهده می‌شود، عده‌ای بر این باورند که مفهوم جبران خسارت بین‌المللی، مفهومی فریبنده و گمراه‌کننده است، زیرا در عمل تحقق آن با موانع بسیاری مواجه است و تجربه دادگاه‌های موردی بین‌المللی نشان می‌دهد که تعداد زیادی از متهمان در ادعای فقر، عسر و حرج و حتی ادعای عدم امکان پرداخت هزینه‌های دفاع موفق بوده‌اند (ضیایی بیگدلی، ۱۳۷۰، ۱۹۴)، و این امر ضرورت طرح مسئله مسئولیت دولت‌ها را در قبال وقوع جنایات بین‌المللی مطرح می‌کند.

آنگونه که گفته شد دیوان نمی‌تواند نسبت به مسئولیت دولت‌ها در خصوص مداخله آنها در ارتکاب جنایات بین‌المللی که ممکن است منتهی به مسئولیت بین‌المللی دولت نیز بشود رسیدگی نماید. به هر حال عدم امکان محکوم کردن دولت‌ها به پرداخت خسارت یکی از ضعف‌های کلیدی جنبش عدالت بین‌المللی به شمار می‌رود. (رابرتسون، ۱۳۸۳، ۴۹)

از منظر عدالت ترمیمی نیز این امر مغایر با حقوق بزه‌دیدگان در حق جبران خسارت‌های وارده بر خود است. امری که در سطح حقوق ملی مستلزم مشارکت دولت در زمینه جبران خسارت در صورت عجز بزه‌کار می‌باشد.

با این حال به نظر می‌رسد که بند ۶ ماده ۷۵ تا حدی این ایراد را مرتفع کرده است. به موجب این بند موارد مذکور در ماده ۷۵^۱ نباید به گونه‌ای تفسیر شود که به حقوق بزه‌دیدگان که در حقوق داخلی و یا بین‌المللی مقرر شده لطمه‌ای وارد سازد. از این‌رو اگر در حقوق داخلی امکان مسئولیت دولت برای جبران چنین خساراتی پیش‌بینی شده باشد، بزه‌دیده می‌تواند از طریق مکانیسم داخلی در صدد جبران خسارت خود برآید. البته مسئولیت دولت‌ها در جبران خسارات ناشی از جنایات بین‌المللی بی‌سابقه نیست، آن‌گونه که دولت آلمان حدود شصت میلیارد دلار به قربانیان هولوکاست غرامت پرداخت نموده است. (رابرتسون، ۱۳۸۳، ۴۸۹)

۱. ماده ۷۵ اساسنامه مقرر می‌دارد: «جبران خسارات مجنی‌علیهم دیوان راجع به جبران خسارات مجنی‌علیهم یا در ارتباط با آنان قواعدی کلی از جمله استرداد، غرامت و اعاده وضع به حال سابق را مقرر خواهد کرد. بر این اساس، دیوان در رأی خود می‌تواند بنا به درخواست ذینفع و یا در شرایط خاصی رأساً، حدود و میزان هر نوع آسیب، نقص و یا لطماتی که به مجنی‌علیهم و یا در ارتباط با آنان وارد آمده را معین نماید و قواعد کلی را که بر پایه آنها عمل می‌نماید، بیان خواهد کرد. دیوان می‌تواند مستقیماً دستوری علیه محکوم علیه صادر نموده و نحوه مناسب جبران خسارات مجنی‌علیهم و یا در ارتباط با آنان را از جمله استرداد، غرامت و یا اعاده وضع به حال سابق معین نماید. دیوان می‌تواند در صورت اقتضاء دستور دهد که پرداختهای مربوط به جبران خسارات از طریق صندوق امانی موضوع ماده ۷۹ صورت گیرد. دیوان می‌تواند قبل از اتخاذ هرگونه تصمیمی بر طبق این ماده از محکوم علیه، مجنی‌علیهم و سایر اشخاص و یا دولت‌های ذینفع دعوت کرده و اظهارات آنها و یا نمایندگان‌شان را استماع نماید. پس از محکومیت شخص به لحاظ ارتکاب یکی از جرائم مذکور در این اساسنامه، دیوان می‌تواند در جهت اعمال اختیارات مذکور در این ماده و به منظور ترتیب اثر بخشیدن به دستور صادره تصمیم بگیرد که آیا اتخاذ تدابیر دیگر موضوع بند ۱ ماده ۹۳ این اساسنامه ضرورت دارد یا خیر. یک دولت عضو به تصمیم متخذه براساس این ماده همان اثری را مترتب خواهد کرد که در صورت جاری بودن مقررات ماده ۱۰۹ بر این ماده قائل است. هیچ یک از موارد مذکور در این ماده نباید به گونه‌ای تفسیر شود که به حقوق مجنی‌علیهم که در حقوق داخلی و یا بین‌المللی مقرر شده است، لطمه‌ای وارد سازد.»

پیش‌بینی امکان جبران خسارات بزه‌دیدگان از طریق منابع صندوق امانی (غیر از منابعی که از سوی بزه‌کار برای جبران خسارت پرداخت می‌شود) به موجب بند ۵ ماده ۹۸ قواعد دادرسی و ادله می‌تواند تا حدی ایرادات مربوط به عدم شناسایی مسئولیت دولت را برطرف کند. با این حال به نظر می‌آید که درآمدهای صندوق امانی برای جبران خسارت بزه‌دیدگان کافی نخواهد بود. از این رو سعی بر شناسایی منابع جدید درآمدی برای این صندوق شده است. سام‌گر کاو بر تخصیص بخشی از بودجه دیوان یا مجمع دول عضو به صندوق امانی اشاره می‌کند. اما در عین حال تصریح می‌کند که بعید است وجوه و درآمدهای اضافی و قابل دسترسی برای صندوق امانی وجود داشته باشد و دیگر آنکه برخی بر این استدلال هستند که صندوق امانی مستقل از اشخاص و سازمان‌هایی است که با آن همکاری می‌کند، بنابراین نمی‌تواند مفید واقع شود. (گر کاو، ۱۳۸۸، ۴۰)

منع مالی دیگر که در جهت تقویت صندوق امانی ممکن است مورد استفاده قرار گیرد، کمک‌های داوطلبانه به موجب ماده ۱۱۶ اساسنامه است. به موجب این ماده دیوان می‌تواند بر طبق ملاک‌هایی که مجمع دولت‌های عضو تصویب می‌کند، کمک‌های داوطلبانه حکومت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، اشخاص، بنگاه‌ها و نهادهای دیگر را بپذیرد. به نظر می‌آید که دیوان می‌تواند در چهارچوب این ماده نسبت به جذب کمک‌های داوطلبانه در جهت تقویت صندوق امانی و جبران خسارت بزه‌دیدگان اقدام کند.

نتیجه‌گیری:

با تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در اواخر قرن بیستم و لازم‌الاجراء شدن آن در اوایل قرن بیست و یکم محکمه‌ای دایمی برای رسیدگی به جنایات بین‌المللی ایجاد شد که از جمله مهم‌ترین اهداف آن مقابله با بی‌کیفری جنایتکاران بین‌المللی برای پیشگیری از تکرار وقوع چنین جرایمی در آینده است. بررسی اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و سایر اسناد مربوط به دیوان، از جمله «قواعد دادرسی و ادله» این امر را مشخص می‌کند که فرایند دادرسی در دیوان بر مبنای یک فرایند مبتنی بر عدالت کیفری سنتی شکل گرفته که هدف اصلی و اولیه آن «حفظ صلح و امنیت جهانی» و نه حمایت از منافع

بزه‌دیدگان مستقیم و غیر مستقیم و یا حتی بزه‌کار است. با این حال پرتوهایی از رویکرد عدالت ترمیمی در اساسنامه دیوان انعکاس یافته است. تاکید اساسنامه بر مشارکت بزه‌دیدگان در فرایند دادرسی و حکم به جبران خسارت بزه‌دیدگان و توجه به نظرات بزه‌دیدگان و نیز صدمات وارده به آنها در اخذ تصمیمات توسط دیوان و بالاخص در احکام کیفری صادره توسط دیوان می‌تواند در این راستا تعبیر شود.

با توجه به گسترش تدریجی آموزه‌های ترمیمی در سطح نظام‌های کیفری ملی، می‌توان امیدوار بود که این آموزه‌ها در راستای رسیدگی به جنایات بین‌المللی نیز بکار رود، که این امر هم می‌تواند در سطح ملی و هم در سطح مراجع بین‌المللی رسیدگی به این جنایات صورت گیرد. مطابق قسمت ج بند ۱ ماده ۲۱ اساسنامه دیوان، اصول عمومی حقوق که توسط دیوان از قوانین ملی نظام‌های حقوقی جهان استخراج می‌شود، یکی از منابع حقوقی قابل اجراء در دیوان تلقی می‌شود. امری که به موجب آن می‌توان امیدوار بود که با بسط کاربرد آموزه‌های عدالت ترمیمی در سطح حقوق ملی کشورها، این آموزه‌ها جزء محتوای حقوق قابل اجراء توسط دیوان تلقی شده و مسیر را برای کاربرد گسترده‌تر آموزه‌های ترمیمی در فرایندها و برایندهای دیوان کیفری بین‌المللی هموار کند.

منابع

۱. رابرتسون، جفری، (۱۳۸۳)، جنایت علیه بشریت، ترجمه گروه پژوهشی دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
 ۲. زینالی، امیر حمزه و مقدسی، محمدباقر، (۱۳۹۲)، رویکرد تطبیقی به نقش و جایگاه بزه‌دیده در فرایند کیفری، فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۵
 ۳. زینالی، امیر حمزه و سماواتی پیروز، امیر، (۱۳۸۷)، حقوق بزه‌دیده در کشورهای عضو شورای اروپا، مرکز مطالعات توسعه قضایی قوه قضاییه
 ۴. زهر، هوارد، (۱۳۸۳)، کتاب کوچک عدالت ترمیمی، ترجمه دکتر حسین غلامی، چاپ اول، تهران، مجد
 ۵. سماواتی پیروز، امیر، (۱۳۸۵)، عدالت ترمیمی؛ تعدیل تدریجی عدالت کیفری یا تغییر آن، چاپ اول، تهران، نگاه بینه.
 ۶. شریعت باقری، محمد جواد، (۱۳۸۸)، حقوق کیفری بین‌المللی، چاپ هفتم، تهران، جنگل.
 ۷. شریعت باقری، محمد جواد، (۱۳۹۰)، اسناد دیوان کیفری بین‌المللی، چاپ سوم، تهران، جنگل.
 ۸. شیرینی، عباس، (۱۳۸۸)، رفتار کرامت‌مدار با بزه‌دیده، اعطای اختیار در مرحله تعقیب و تحقیق در: نجفی ابرندآبادی، علی حسین (زیر نظر)، تازه‌های علوم جنایی، چاپ اول، تهران، میزان.
 ۹. صابر، محمد، (۱۳۸۸)، آیین تعقیب جنایات در دادسرای دیوان کیفری بین‌المللی، فصلنامه حقوق، شماره ۲.
 ۱۰. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، (۱۳۷۰)، حقوق جنگ - حقوق بین‌المللی مخاصمات مسلحانه، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
 ۱۱. فرجی‌ها، محمد، (۱۳۸۲)، جنبه‌هایی از تأثیر یافته‌های جرم‌شناسی بر سیاست جنایی، فصلنامه مدرس، شماره ۱
 ۱۲. گرکاو، سام، (۱۳۸۸)، بزه‌دیدگان در دادگاه کیفری بین‌المللی، ترجمه حیدر فرهمندفر، تعالی حقوق، شماره ۳.
 ۱۳. لازرژ، کریستین، (۱۳۸۲)، درآمدی به سیاست جنایی، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، میزان
 ۱۴. لپز، ژرار؛ فیلیزولا، ژینا، (۱۳۸۳)، بزه‌دیده و بزه‌دیده شناسی، ترجمه روح الدین کرد علیوند و احمد احمدی، تهران، مجد
 ۱۵. یکرنگی، محمد؛ شیروی، مهسا، (۱۳۹۰)، عدالت ترمیمی؛ واکنشی مناسب در حمایت از آسیب‌های روانی و جسمانی زنان بزه‌دیده خشونت خانگی، فصلنامه حقوق پزشکی، شماره ۱۹
16. wemmers, j., victim policy transfer: learning from each other, European Journal on Criminal Policy and Research, 2005